

Moral Norms Governing the Relation with the Other Gender in Qur`an (Focusing on Al-Ahzab and An-Nur Surahs of Qur`an)
Arsham Zadeh Abdollahi*

Abstract

Sexual morality entails a group of habits and behaviors of human beings that relates to sexual desire. Through a descriptive-analytical method, the present study examined a framework that Qur`an defined for the male and female relationships. This study focused on Al-Ahzab and An-Nur Chapters as well as relations that are shaped beyond relatives, affinity, ownership and marriage bonds. It is worth mentioning that the Verses on the mentioned bonds contributes to the better understanding of the Verses on the relations beyond the bonds. The findings showed that the do`s and do not`s in these two chapters are to obtain the defined purposes with some criteria. Refinement and purification of the heart are the main aims of such do`s and do not`s which are obtained by avoiding stares, chastity, covering beauties and adorned , avoiding showing off, abstaining breaking promises and intruding the privacies. Their criteria are the presence of needs and the temptation of sexual desire.

Keywords

sexual morality, greed, privacy, look, modesty



هنجارهای اخلاقی حاکم بر ارتباط با ناهمجنس در قرآن (با تمرکز بر سوره‌های احزاب و نور)

آرشام زاده عبداللّهی*

چکیده

اخلاق جنسی بر دسته‌ای از عادات، ملکات و رفتارهای انسان مشتمل است که به غریزه جنسی مربوط می‌شوند. آنچه این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی به آن می‌پردازد، کیفیتی است که در قرآن برای ارتباط مرد و زن با یکدیگر ترسیم شده است. تمرکز مقاله بر سوره‌های احزاب و نور و بر روابطی است که در خارج از پیوندهای نسبی، سببی، ملکیت و نکاح شکل می‌گیرد. البته آیاتی که درباره روابط یاد شده هستند، به فهم بهتر آیاتی که به روابط خارج از این پیوندها ناظرند، کمک می‌کنند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد هدف از اوامر و نواهی قرآن در این دو سوره، تحصیل اغراضی مشخص است و مناط‌هایی نیز در نظر گرفته شده است. تزکیه و تطهیر قلب، غرض این اوامر و نواهی به‌شمار می‌رود که با رعایت اموری از قبیل غضب، بصر، حفظ فرج، ستر زینت پنهان، دوری از تبرّج، اجتناب از خضوع در قول و پرهیز از ورود سرزده به اماکن خصوصی تحصیل می‌شود. مناط این کارها، وجود نیاز و جذابیت جنسی است.

* کارشناس ارشد مشاوره مدرسه و پژوهشگر حوزه مطالعات قرآنی، دانشگاه کردستان.



کلیدواژه‌ها

اخلاق جنسی، طمع، حریم، نگاه، پوشش.

مقدمه

آنچه در ارتباط میان زن و مرد می‌گذرد، از کهن‌ترین و ژرف‌ترین دل‌مشغولی‌های بشر است. در قدیمی‌ترین اسطوره‌ها و سنگ‌نگاشته‌ها، ردی از این موضوع به چشم می‌خورد و با همهٔ اختلاف‌نظرهایی که دربارهٔ میزان و نحوهٔ تأثیر آن بر زندگی وجود دارد، اثرگذاری عمیق و وسیع این موضوع انکارناپذیر است. می‌می‌نویسد: «با اینکه فروید، پدیده‌های جنسی را بیش از اندازه گسترش داده... این حقیقت همچنان پابرجاست که سکس برای تداوم تیرهٔ انسان، نیرویی اساسی است و گرچه گستردگی‌ای را که فروید برایش در نظر گرفته، ندارد، قطعاً اهمیتی را که او برایش قائل شده، داراست» (می، ۱۳۹۳: ص ۴۶).

در عصر جدید دربارهٔ نیاز جنسی و آثاری که این پدیده بر ادراکات، احساسات و رفتارهای انسان می‌گذارد، مطالعات گسترده‌ای انجام گرفته است. فروید، می، بویر، کینزی و یونگ از اندیشمندانی هستند که در این باره تحقیقات و تأملاتی داشته‌اند. همچنین، بدان دلیل که آیات و روایات پرشماری به جوانبی از این موضوع پرداخته‌اند، این پدیده در سنت اسلامی همواره مورد توجه بوده است.

پس از مواجهه با آفاق فکری جدید و نیازهای عملی نوپدید، بعضی از متفکران مسلمان به ضرورت مطالعات و تحقیقات تازه در این باره پی بردند؛ از جمله ایشان می‌توان به «مرتضی مطهری» اشاره کرد. او در فضای فرهنگی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی، با توجه به افق‌ها و نیازهای یادشده و به پشتوانهٔ تبحری که در علوم اسلامی داشت، به این عرصه وارد شد و آثاری پدید آورد (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۹؛ همو، ۱۳۸۷ «الف» و «ب»؛ همو، ۱۳۹۰). از آثاری که پس از او دربارهٔ این موضوع پدید آمد، می‌توان به کتاب‌هایی چون «زن در آینهٔ جلال و جمال» (جوادی آملی، ۱۳۸۶)،



«اخلاق در قرآن» (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ج ۲ و ۳) و «زن در تفسیر نمونه» (داوودی، ۱۳۹۳) (مشمول بر مباحثی که در این باره در «تفسیر نمونه» آمده است) اشاره کرد. همچنین، نباید تتبعات و تأملات فقهایی چون سید محمدحسین فضل‌الله (شاخوری، ۱۴۱۷ق: ج ۱) و یوسف صانعی (طباطبایی یزدی، ۱۳۹۱: ج ۴)، و مفسرانی چون طباطبایی (۱۳۹۰ق) را از نظر دور داشت. البته همه پژوهش‌های لازم در این باره انجام نشده و هنوز برای تفحص مجدد و بازنگری در این مباحث، مجال و نیاز فراوانی وجود دارد.

مقاله حاضر به بررسی آیاتی از قرآن می‌پردازد که به هنجارهای اخلاقی حاکم بر روابط زن و مرد، خارج از پیوندهای نسبی، سببی، ملکیت و نکاح ناظر است. این مقاله حول دو پرسش محوری می‌گردد: (۱) قرآن مخاطبان خود را در حوزه روابط یادشده از چه کارهایی نهی و به چه کارهایی امر می‌کند؟ (۲) مقصد و غرض نواهی و اوامر قرآن در حوزه پیش‌گفته چیست؟

به نظر می‌آید در میان سوره‌های قرآن، سوره‌های احزاب و نور بیش از سوره‌های دیگر به این موضوعات پرداخته‌اند؛ به همین دلیل و به سبب کمبود مجال، در این مقاله تمرکز بر همین دو سوره است و سوره‌های دیگر بررسی نمی‌شود. همچنین، در بررسی آیات سوره نور به سه آیه اکتفا گردیده است. روایات مربوط به این موضوع نیز بررسی نشده و جز در چند مورد، از اشاره به آن‌ها صرف‌نظر شده است. روشن است که برای بررسی کامل یک موضوع از منظر اسلام، باید به همه آیات و روایات معتبر در آن رجوع کرد. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تحلیلی و تکیه اصلی بر تفاسیر قرآن است. تلاش نویسنده بر آن است که در مقام بررسی آیات، واژگان کلیدی و سیاق متنی آن‌ها و آیاتی را که به موضوع واحدی ناظرند، در ارتباط با یکدیگر و در نسبتی اندام‌وار تحلیل کند.

چنین می‌نماید که آیات سوره احزاب، پیش از آیات سوره نور نازل شده‌اند (عابدینی، ۱۳۷۹: ص ۶۹)؛ لذا در ابتدا به آیات این سوره پرداخته می‌شود. هر یک از



عناوینی که در پی می‌آید، بر مواردی دلالت دارد که دربارهٔ اخلاق جنسی، در آیه یا آیات مورد بحث، به آن‌ها اشاره شده است.

۱. خضوع در قول و قول به معروف

نخستین آیه‌ای که دربارهٔ موضوع یادشده، در سورهٔ احزاب خطاب به همسران پیامبر ﷺ آمده است، آیهٔ ۳۲ است. این آیه در سیاق آیاتی است که از پیامبر ﷺ می‌خواهد به همسرانش بگوید اگر زندگی، دنیا و زینت آن را می‌خواهند، مهریه‌شان را بگیرند و از او جدا شوند و اگر خواستار خدا و پیامبر ﷺ و زندگی آخرت‌اند، با فرمانبری از ایشان و انجام اعمال صالح، به زندگی با او ادامه دهند و نعمات اخروی را نصیب ببرند.

﴿ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴾؛ ای زنان پیامبر، اگر پروا کنید همانند هیچ‌یک از زنان نیستید. پس در کلام تواضع نکنید که کسی که در دلش بیماری است، به طمع می‌افتد. و به شایستگی سخن بگویید» (احزاب: ۳۲).

از این آیه چنین برمی‌آید که لازمهٔ تقوای همسران پیامبر ﷺ، اجتناب از «خضوع در قول» است. این اجتناب برای پرهیز از ایجاد طمع است که حتی در ارتباط با یک نفر و حتی اگر به اقدام از سوی طمّاع منجر نشود، نباید پدید آید. البته مورد آیه (همسران پیامبر)، مخصّص این نهی نیست و عمومیت تعلیل آیه مجاز می‌دارد که این نهی به همهٔ زنان همسر دار و به کارهایی غیر از خضوع در قول _ که چنان پیامدی دارند _ تعمیم یابد. این آیه، طمع‌ورزیدن به زن همسر دار را از نمودهای مرض قلب می‌داند و از نفس مکالمهٔ زن و مرد اجنبی بازمی‌دارد، بلکه از نوع خاصی از آن نهی می‌کند.

مکالمهٔ آن دو باید به نحو «معروف» باشد، نه «منکر». در مواردی که شرع، کیفیت ویژه‌ای را معروف یا منکر ندانسته و دربارهٔ آن سکوت کرده باشد، معیار معروفیت



در کلام (اعم از محتوا و لحن) عُرف است؛ چون «زبان شرع، همان زبان عُرف است» (صانعی، ۱۳۹۶، ج ۳: ص ۵۲۱-۵۲۲).

خضوع در قول را «تواضع» در کلام دانسته‌اند که با حالت «تسلیم» و «رضا» مقارن است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۳: ص ۸۵-۸۷) و مراد از آن، این است که محتوای کلام به گونه‌ای باشد که گوینده را «نفوذپذیر» نشان دهد. «طمع»، میل نفس به چیزی است که دستش از آن خالی است و بیشتر درباره چیزهایی به کار می‌رود که حصول آن‌ها نزدیک است (همان، ج ۷: ص ۱۴۰-۱۴۳). طمع بر دو قسم است؛ ممدوح و مذموم. طمع مذموم به چیزی تعلق می‌گیرد که شخص در آن حقی ندارد (مثل زن همسر دار) و طمع ممدوح، طمع به امر مستحسن است؛ از قبیل طمع به غفران خداوند (شعراء: ۵۱ و ۸۲) (همان‌جا).

هرچند این آیه خطاب به همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، با نظر به تعلیلی که در آن آمده، از دلالات اخلاقی برای مردان خالی نیست. اگر طمع کردن به زنان همسر دار از مرض قلب حکایت دارد، مردان نیز باید از برافروختن شعله طمع، چه در خودشان و چه در کسان دیگر، در مواردی که طمع‌ورزی با ضوابط اخلاقی و موانع شرعی تصادم دارد، پرهیزند. ذکر این نکته به جاست که طمع و تلذذ، مترادف نیستند و طمع، حالتی فراتر و شدیدتر از تلذذ قهری و عادی است. «التذاذ، از مقتضای طبیعت بشری است و اختصاص به بیمار دلان ندارد» (شیرازی زنجانی، ۱۳۷۷-۱۳۷۸: جلسه ۱۰۷) و «برای حرمت صدایی که موجب خوش آمدن نامحرم می‌شود، نمی‌توانیم به آیه شریفه ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ﴾ استدلال کنیم» (همان‌جا).

۲. قرار و وقار در حجره‌ها و تبرج

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾؛ و در حجره‌هایتان آرام بگیرید و چون خویش‌آرایی جاهلیت نخستین،





خویش را نیارایید و نماز به پا دارید و زکات پردازید و از خداوند و فرستاده او فرمان ببرید. جز این نیست که خداوند می‌خواهد از شما، اهل بیت، هر پلیدی را بزداید و شما را به شایستگی پاک گرداند» (احزاب: ۳۳).

این آیه در سیاق آیه قبل و خطاب به همسران پیامبر ﷺ است. «قَرْنٌ»، یا از ماده «وقار» است^۱ یا از ماده «قرار» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ص ۱۸۶) و منظور از بیوت، حجره‌هایی است که به هر یک از همسران پیامبر ﷺ اختصاص یافته بود. فضل الله برای جمله «قَرْنٌ فِی یُیُوتِکُنَّ» دو معنای احتمالی مطرح کرده است: یکی، حبس زنان پیامبر ﷺ در خانه و اجتناب ایشان از خروج به نحو مطلق؛ و دیگری، بیرون رفتن آن‌ها به قصد عرضه خود بر مردان اجنبی، به طوری که به نحوی ظاهر شوند که با کمال زن در تقوای اخلاقی اش تناسب ندارد؛ یعنی خروج ایشان با زینت‌شان. او معنای دوم را مقصود این جمله دانسته و آن را مقدمه‌ای برای جمله بعد: «لَا تَبْرُجْنَ تَبْرُجُ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» به حساب آورده است (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸: ص ۲۹۸). طبق این تفسیر، امر این آیه به معنای نهی از مطلق خروج از حجره‌ها (هرچند بدون تَبْرُج) نیست. با نظر به آیات ۲۸، ۲۹ و ۳۱ همین سوره و معنای لغوی دو ریشه‌ای که برای فعل «قَرْنٌ» یا «وَقَرْنٌ» گفته شده، خالی از وجه نیست که مراد از «قَرْنٌ فِی یُیُوتِکُنَّ»، امر به سازگاری و هماهنگی با پیامبر ﷺ در زندگی مشترک باشد.

«تَبْرُجٌ» از ماده «برج» و به معنی آشکارگی و جلب نظر است؛ از این رو، به هر چیزی که ظاهر و جالب و بالاتر از چیزهای دیگر است، «بُرْج» گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۳۷۴ق، ج ۲: ص ۲۱۱). در این آیه، تَبْرُج به این معناست که زن محاسن و زینت‌های خویش را که موجب جلب نظر مردان اجنبی است، آشکار کند. مقاتل بن سلیمان، آن را افتادن خمار از سر و محکم نکردن آن، به نحوی که

۱. بعضی از قاریان، «واو» پیش از «قَرْنٌ» را جزیی از آن دانسته‌اند که در این صورت، «وَقَرْنٌ» خوانده می‌شود و از ماده «وقار» است.

گوشواره‌ها و گردن‌بند آشکار شود، می‌داند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۳: ص ۴۸۸). درباره اوصاف «تبرج جاهلی»، طوسی نقل می‌کند که زنانی دو همسر داشتند و استمتاع از بالاتنه را به یکی، و استمتاع از پایین تنه را به دیگری اختصاص داده بودند (طوسی، بی تا، ج ۸: ص ۳۳۹). ابن جوزی به «تکشر»، «تغنج» و «تبخر» که با ناز سخن گفتن و با ناز راه رفتن است نیز اشاره می‌کند (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ص ۴۶۲-۴۶۳). زمخشری می‌نویسد که زنانی جامه‌ای از مروارید می‌پوشیدند، در میانه راه‌ها می‌رفتند و خود را بر مردان عرضه می‌کردند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ص ۵۳۷). تردیدی نیست که تبرج جاهلی به اوصافی منصرف است که معهود مشافهان بوده و نمی‌توان آن را بر اوصاف سال‌ها و قرون بعد حمل کرد، مگر اینکه آن اوصاف، عیناً اوصاف معهود مشافهان باشد. قدر مشترک همه این اوصاف، ابراز و اظهار نابه‌جای محاسن و زینت‌هاست. چنین می‌نماید که واژه تبرج، بیش از آنکه بر پوشاندن یا نپوشاندن اعضای خاصی دلالت کند، به «کیفیت» پوشش و آرایش آن‌ها ناظر است (سروش محلاتی، ۱۳۹۵: ص ۱۲). کیفیتی که اثر تحقق آن، خودنمایی شخص در میان دیگران است؛ مانند خودنمایی برج در میان ساختمان‌های دیگر.

۳. استیذان و حفظ حریم

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرِ نَظِيرٍ إِنَّا هُمْ وَأَنْتُمْ فَاعِلُونَ ﴾ (سوره احزاب، آیه ۴۹)

کان یؤذی النبئی فیستحیی منکم و الله لایستحیی من الحق و إذا سألتموهن متاعاً فاسألوهن من وراء حجاب ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهن و ما کان لکم ان تؤذوا رسول الله و لا ان تنکحوا أزواجه من بعده أبداً إن ذلکم کان عند الله عظیماً؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به حجره‌های پیامبر وارد نشوید، مگر آنکه برای طعامی به شما اجازه داده شود؛ بی آنکه در انتظار آماده‌شدن آن بنشینید. ولی هنگامی



که دعوت شدید، وارد شوید و وقتی که غذا خوردید، پراکنده شوید؛ بی آنکه سرگرم سخنی گردید. این کار شما پیامبر را می‌رنجاند و از شما شرم می‌دارد و خدا از حق شرم نمی‌دارد. و چون از زنان چیزی خواستید، از پشت حائل از آنان بخواهید. این برای دل‌های شما و دل‌های ایشان ظاهراً است. و مجاز نیستید رسول خدا را برنجانید و هرگز نباید پس از او با همسرانش نکاح کنید. قطعاً این کار شما نزد خدا همواره عظیم است» (احزاب: ۵۳).

این آیه، بخشی از آداب تعامل مردان مؤمن را با پیامبر ﷺ و همسران او بیان می‌کند. با الغاء خصوصیت و تنقیح مناط می‌توان آنچه را در قبال پیامبر ﷺ و همسران او گفته شده، به دیگر موارد تعمیم داد. آیه خطاب به مؤمنان می‌گوید که به حجره‌های پیامبر ﷺ - که هر یک از همسرانش در یکی از آن‌ها سکونت داشت - وارد نشوند؛ «إِلَّا أَنْ يُؤَدَّنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ». ماتریدی به دو وجه در تفسیر این عبارت اشاره می‌کند: یکی، اینکه مراد آیه نهی از دخول به حجره‌های او بدون «استیدان» است؛ و دیگری، اینکه مراد، نهی از دخول به حجره‌ها بدون «دعوت» برای خوردن غذاست (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۸: ص ۴۰۵-۴۰۶). قدر مشترک هر دو معنی، مفهوم «اعلام» است؛ یعنی مفهوم عبارت این است که «به حجره‌های پیامبر وارد نشوید؛ مگر وقتی که به شما اعلام می‌شود وارد شوید». حال، این اعلام یا با اذن است یا با دعوت یا با غیر این دو، و برای خوردن غذا خصوصیتی به نظر نمی‌رسد. باید حریم خصوصی پیامبر ﷺ و همسران او پاس داشته شود.

عبارات بعدی می‌گوید که پیش از آماده‌شدن غذا نیاید و پس از خوردن غذا نمانید، بلکه پس از آماده‌شدن غذا بیاید و پس از خوردن آن بروید و زیاده بر این، اوقات را با سرگرم شدن به گفتگو با یکدیگر اشغال نکنید. باید توجه داشت که حجره‌های پیامبر ﷺ مثل بسیاری از خانه‌های دیگر نبود که از چند بخش (مانند حیاط اختصاصی، اندرونی، بیرونی، سالن، اتاق، آشپزخانه و...) تشکیل شده باشد، بلکه هر یک از آن‌ها یک اتاق بود و هیچ‌یک از این بخش‌ها را نداشت. لذا هر



کاری (اعم از غذا خوردن، خواب، استراحت، آمیزش جنسی و...) در همان جا انجام می‌شد. وقتی آن وضعیت تصور شود، علت تأذی پیامبر ﷺ بهتر فهمیده می‌شود.

عبارات بعدی می‌گوید: ﴿وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ﴾؛ و هنگامی که از زنان چیزی می‌خواهید، از پشت حائل از ایشان بخواهید. این کار برای قلب‌های شما و قلب‌های ایشان طاهرتر است». ضمیر «هُنَّ» به همسران پیامبر بازمی‌گردد. وجه امر در این عبارت این است که همسران پیامبر ﷺ در حجره‌ها عادتاً پوششی داشتند که از پوشش ایشان در بیرون از حجره‌ها کمتر و سبک‌تر بود و در صورت ورود مردان اجنبی به حجره بدون اعلام قبلی، ایشان فرصت نداشتند که لباس‌های خود را تعویض یا جمع‌وجور کنند و برای پذیرش آن‌ها آماده شوند. اگر نزول سوره نور و آیات مشتمل بر نهی از اظهار زینت باطنی و امر به حفظ فرج و انداختن خمار بر گریبان، پس از نزول این آیه دانسته (عابدینی، ۱۳۷۹: ص ۶۹) و لذا پذیرفته شود که در وقت نزول این آیه، نواهی و اوامر مذکور در مواجهه با مردان اجنبی برایشان مُتَّبِع نبوده، باز هم این موضوع قابل انکار به نظر نمی‌آید که حتی پیش از نزول آن آیات و در زمان نزول این آیه، لباس زنان در خانه از لباس ایشان در بیرون خانه، بازتر و راحت‌تر بوده است. شاهد این مدعا آیه ۵۸ سوره نور است که از در آوردن «ثیاب» در اوقاتی خاص از شبانه‌روز سخن می‌گوید.

طبرانی، حجاب را در این آیه به «باب» و «ستر» تفسیر کرده است (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۵: ص ۲۱۰). به‌طور کلی، حجاب به معنای چیزی است که میان دو چیز دیگر قرار می‌گیرد و مانع از تلاقی آن دو می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ص ۸۶). بنابراین، اطلاق این واژه بر «باب» یا «دیوار» یا «پرده» (مطهری، ۱۳۸۷، الف، ص ۱۵۶) بی‌وجه به نظر نمی‌رسد.

در هر حال، از این آیه چنین برمی‌آید که آنچه رعایتش لازم است این است که مردان اجنبی از ورود سرزده و بدون اعلام و اذن به خانه، اتاق و هر جایی که زن یا



زنانی در آن هستند و احتمالاً ستر کافی ندارند، اجتناب کنند و اگر درخواست و سخنی دارند، آن را از پشت حائلی به ایشان بگویند. وجه این کار، طاهرتر بودن آن برای قلوب زنان و مردان است (نیز: ﴿هُوَ أَزْكَى لَكُمْ﴾ در نور: ۲۸) که احتمال ایجاد طمع یا سوءظن را کمتر می‌کند. لازم نیست زنان، حائل پیش گفته را در تعامل با پدر، پسر، برادر، پسر برادر، پسر خواهر، برده خود و زنان مسلمان رعایت کنند (احزاب: ۵۵).

بعضی از محققان، اوامر و نواهی آیات ۳۲، ۳۳ و ۵۳ را مختص همسران پیامبر ﷺ دانسته‌اند (بهبودی، ۱۳۶۹: ص ۱۳۳-۱۴۱؛ فیاض، ۱۴۳۲ق: ص ۸۳). بر وفق تفسیری که آورده شد، برای این تخصیص وجهی دیده نمی‌شود.

۴. ایذاء، اذناء، جلباب و مجازات آزارگران

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا. وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كَتَبْنَا لَهُمْ لَعْنًا وَإِنَّمَا كُنَّا لَهَا الْيَاسِينَ. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. لَئِن لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَآلِدِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لِيُغَيِّرَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا. مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقُفُوا أَخَذُوا وَكُنْتُمْ أَشَدَّ لَعْنًا. سُنَّهَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾؛ کسانی که خدا و فرستاده‌اش را اذیت می‌کنند، قطعاً خداوند در دنیا و آخرت ایشان را لعنت و برایشان عذابی خفت‌بار آماده کرده است. و کسانی که مردان و زنان مؤمن را به خاطر چیزی جز دست آوردشان، اذیت می‌کنند، زیر بار بهتان و گناهی آشکار رفته‌اند.

ای پیامبر، به همسران و دختران و زنان مؤمن بگو که جلباب‌های خود را جمع‌وجور کنند. این کار، نزدیک‌تر است به اینکه شناخته شوند و اذیت نشوند و خداوند، خطاپوش مهربان است. اگر منافقان و بیماردلان و شایعه‌افکنان در مدینه





دست برندارند، تو را علیه ایشان می‌شورانیم؛ سپس جز مدت اندکی در آن (= مدینه) در جوار تو نباشند. اینان ملعونند و هر جا یافته شوند، باید اسیر و بی‌محابا کشته شوند. این، سنت خداست در میان کسانی که پیشتر آمدند و رفتند. و هرگز برای سنت خدا تبدیلی نمی‌یابی» (احزاب: ۵۷-۶۲).

این آیه، در نهی از ایذاء خدا، پیامبر ﷺ و مردان و زنان مؤمن است. در آیات قبل آمده بود که بدون اعلام و اذن به حجره‌های پیامبر وارد نشوید و زیاده از حد در آن‌ها نمانید و حق ندارید پس از مرگ وی با همسرانش نکاح کنید؛ این کارها مایه ایذاء اوست. این آیات، نهی از ایذاء مردان و زنان مؤمن را به نهی‌های قبلی افزوده و گفته است کسانی که به مردان و زنان مؤمن، بی‌آنکه کاری کرده باشند، آزار می‌رسانند، بار «بهتان» و «اثم مبین» را به دوش می‌کشند.

مراد از ایذاء، رساندن چیزی به دیگری است که مایه کراهت اوست (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ص ۷۸) و معنای بهتان این است که به دیگری خلاف واقع را نسبت بدهند (افتراء). این واژه از ماده «بهت» گرفته شده که به معنای تحیر است. از آن‌رو به نسبت دروغ بهتان گفته می‌شود که این کار، کسی را که به او نسبت دروغ داده‌اند، به حیرت می‌اندازد (ابن منظور، ۱۳۷۴ق، ج ۲: ص ۱۲). اثم به معنای گندی و سستی و کوتاهی است و به هر کاری گفته می‌شود که در طریق خیر، چنین آثاری بر شخص می‌گذارد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ص ۶۰).

طباطبایی در تفسیر آیه ۵۸ می‌نویسد: «اگر ایذای مؤمنین را بهتان خوانده، وجهش این است که آزاردهنده مؤمنین حتماً پیش خودش علتی برای این کار، درست کرده؛ علتی که از نظر او جرم است. مثلاً پیش خودش گفته فلانی چرا چنین گفت؟ و چرا چنین کرد؟ گفته و کرده او را جرم حساب می‌کند، در حالی که در واقع، جرمی نیست و این، همان دروغ‌بستن و نسبت جرم به بی‌گناهی دادن است و گفتیم که این‌طور نسبت دادن، بهتان است. و اگر آن را اثم مبین خواند، بدین جهت است که گناه بودن افتراء و بهتان، از چیزهایی است که عقل انسان آن را درک

می کند و احتیاجی ندارد به اینکه از ناحیه شرع، نهی ای در مورد آن صادر شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ص ۵۰۹).

آیه بعد، خطاب به پیامبر ﷺ می گوید که به همسران و دخترانش و زنان مؤمن (یا همسران مردان مؤمن) بگوید «جلباب» هایشان را «ادناء» کنند تا شناخته شوند و اذیت نشوند. با توجه به آنچه در آیه ۵۸ ﴿الَّذِينَ يُؤْذُونَ... الْمُؤْمِنَاتِ﴾ و ذیل همین آیه ﴿قُلْ لَيْسَ نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ... ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ﴾ آمده، معلوم می شود منظور از «نساء المؤمنین»، «همسران مردان مؤمن» نیست، بلکه همان «مؤمنات» (زنان مؤمن) است. بنابراین، به نظر می آید همسر داشتن ایشان (بهبودی، ۱۳۶۹: ص ۱۳۳-۱۴۱) یا آزاد بودنشان (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲: ص ۳۳-۳۴) محل توجه نیست (شیرازی زنجانی، ۱۳۷۷-۱۳۷۸: جلسه ۵۵؛ نفیسی و دیگران، ۱۳۹۶). با عنایت به استعمال واژه «أزواج» برای اشاره به همسران پیامبر، چنین می نماید که اگر مراد از «نساء المؤمنین»، همسران مردان مؤمن بود، باید با همین واژه به آنان اشاره می شد.

با نظر به اینکه این آیات و آیاتی که درباره حجاب همسران پیامبر ﷺ بود، در یک سیاق قرار دارند، بسا بتوان ایداءهای یادشده را در آنها از یک سنخ دانست. آنچه پیامبر ﷺ را می آزرده، «تعرض» و «تعدي» به حریم وی بود. احتمالاً مراد از اذیت در آیه ۵۹، اذیتی است که از تعرض و تعدي آزارگران به حریم همسران و دختران پیامبر ﷺ و زنان مؤمن سرچشمه می گرفت.

اگر این موضوع پذیرفته شود، مراد از ﴿ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ﴾ را می توان چنین انگاشت که ادناء جلباب زنان، این احتمال را بیشتر می کند که ایشان شناخته شوند به اینکه نمی خواهند اذیت شوند. بر این مبنا، پاسخ این پرسش که «زنان با ادناء جلباب به چه شناخته می شوند؟» این است که «ایشان، با ادناء جلباب شان، محتمل تر است که به بی میلی به ایداء شناخته شوند». زنان با این کار نشان می دهند از ایداء و تعرض و تعدي، منزجر و متنفرند.



به نظر می‌آید «ادناء جلاب» دو خصوصیت دارد: یکی، اینکه احتمال ایداء را کاملاً از بین نمی‌برد، بلکه آن را کمتر می‌کند (أدئی)؛ و دیگری، اینکه در صورت انتفاء احتمال ایداء، لزوم و مطلوبیت خود را از دست می‌دهد (شبییری زنجانی، ۱۳۷۷-۱۳۷۸: جلسه ۵۶). چنین می‌نماید که اگر ایداء به تعرض‌های بدنی و کلامی انحصار نیابد و تعرض‌های بصری را نیز دربرگیرد، احتمال آن رفع‌شدنی نیست و همیشه این احتمال هست که مردی با نگاه‌های خویش زن مؤمن را بیازارد. چنین می‌نماید که در لزوم پیشگیری از ایداء، «ایمان» خصوصیت ندارد و مناط، «حریم‌داری» ای است که نشان‌دهنده بیزاری از ایداء است.

مطلوبیت ادناء جلاب در این است که احتمال شناخته‌شدن زنان مؤمن به بیزاری از ایداء را بیشتر می‌کند. چنین می‌نماید که اگر در زمان و مکان دیگری، ادناء جلاب این اثر را از کف داد یا جایگزین مساوی یا بهتری برای آن در موضع ایداء وجود داشت، وجهی برای التزام به این کار نیست؛ یعنی ادناء جلاب خصوصیت ندارد و غرض، تحصیل مناط، یعنی دفع ایداء، است (همان‌جا).

«قناع» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۳: ص ۵۷۰)، «رداء» (ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق: ص ۳۰۱)، «خمار» (یزیدی، ۱۴۰۵ق: ص ۳۰۴)، «مقنعه» (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۵: ص ۲۱۶)، «ملحفه» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰: ص ۳۱۵۵)، «ازار» (جرجانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲: ص ۴۷۴)، «ثیاب» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ص ۵۸۰)، «قمیص» (همان‌جا) و «عباء» (جزایری، ۱۴۱۶ق، ج ۴: ص ۲۹۱) معادل‌هایی هستند که برای جلاب دانسته‌اند. توجه به ماده جلاب و معنی آن، پوششی شامل و فراگیر را به ذهن متبادر می‌کند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲: ص ۱۰۹-۱۱۳)؛ پوششی که حتی اگر همه بدن را دربرنگیرد، دست کم نیمی از آن را دربرمی‌گیرد.

«إدناء» به معنای نزدیک کردن و پایین آوردن است (ابن منظور، ۱۳۷۴ق، ج ۱۴: ص ۲۷۱). وقتی این معنی برای جلاب به کار می‌رود، متضمن آویختن و پوشاندن نیز هست (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۳: ص ۲۷۴-۲۷۷). به نظر می‌رسد معنای إدناء جلاب این



است که وقتی جلباب به روی سر یا دوش می‌افتد، دو طرف آن، باز و رها نماند و به یک‌دیگر نزدیک شود؛ به نحوی که روی بدن قرار بگیرد و آن را بپوشاند (نکونام، ۱۳۹۳، ج ۱: ص ۹۶). حالتی که مطهری با تعبیر «جمع و جور کردن» به آن اشاره کرده است (مطهری، ۱۳۸۷، الف: ص ۱۶۰).

در این حالت، اندام جلوی زن (از قبیل سینه، شکم و احیاناً گردن) پوشانده می‌شود. این تعبیر، دلالت واضحی ندارد که دقیقاً کدام یک از اندام‌ها باید مستور بماند، مگر اینکه ویژگی‌های جلباب به طور کامل کشف شود. چنین می‌نماید که برای دلالت آن بر پوشاندن کمر، شانه‌ها، شکم، پهلوها و سینه (یعنی بالاتنه) اطمینان بیشتری وجود دارد.

واضح است که نپوشاندن گریبان، سینه‌ها و احیاناً شکم، بهانه خوبی به دست نظر بازها و مزاحمان می‌داده تا به زنان تعرض کنند و این آیه در صدد پیشگیری از این تعرض است. این نکته بسیار مهم است که قرآن به توصیه به بانوان اکتفا نمی‌کند، بلکه در آیه ۶۰ می‌گوید که اگر منافقان و بیمار دلان ﴿الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ و کسانی که در مدینه شایعه پخش می‌کنند، از کار خود دست برندارند، پیامبر ﷺ علیه آن‌ها می‌شورد و سرانجام آن‌ها تبعید، اسارت و قتل است. بعضی از محققان، یکی از مصادیق این افراد را کسانی دانسته‌اند که زنان را با ایجاد مزاحمت، اذناء می‌کنند (همان، ص ۱۶۴). با نظر به تعبیری که در آیه ۳۲ این سوره آمده است ﴿فَلَا تَخْصَنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾، چنین استنباطی خالی از وجه نیست؛ مزاحمان زنان باید مجازات شوند.

در سوره احزاب، آیه دیگری که به موضوع مقاله مربوط باشد، یافته نمی‌شود؛ لذا در ادامه مقاله به تفسیر سه آیه از سوره نور می‌پردازیم که در مقدمه به آن‌ها اشاره شد. در این سوره، آیاتی که با موضوع مورد بحث پیوند داشته باشد، فراوان است و پرداختن به آن‌ها مجالی بیشتر از مقاله حاضر را می‌طلبد.



۵. غَضَ بَصَرٍ، حفظ فرج، اخفاء زینت باطنی و انداختن خمار بر گریبان
 ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ
 بِمَا يَصْنَعُونَ. وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ
 زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا
 لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي
 إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَىٰ الْإِرْبَةِ
 مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْطِفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ
 مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛ به مردان
 مؤمن بگو دیده‌های خود را به پایین افکنند و از فروج خود محافظت کنند. این برای
 آنان پاکیزه‌تر است. بی‌گمان خداوند از آنچه انجام می‌دهند، آگاه است. و به زنان
 مؤمن بگو دیده‌های خود را به پایین افکنند و از فروج خود محافظت کنند و
 زینت‌شان را، جز آنچه از آن نمایان است، آشکار نکنند. و باید خمارهای خود را بر
 گریبان خویش ببندازند. و زینت‌شان را جز برای شوهر یا پدر یا پدر شوهر یا پسر یا
 پسر شوهر یا برادر یا پسر برادر یا پسر خواهر یا برادر یا پسر برادر یا پسر خواهر یا
 زنان هم‌کیش یا برده خود یا مردان ملازمی که نیاز جنسی ندارند یا کودکانی که بر
 عورت‌های زنان توانایی نیافته‌اند، آشکار نکنند. و پاهای خود را نکوبند تا از
 زینت‌شان، آنچه پنهان شده، معلوم شود. و ای مؤمنان، همگی به سوی خدا
 بازگردید. باشد که فلاح یابید» (نور: ۳۰-۳۱).

این آیات، خطاب به پیامبر و مشتمل بر فرمان‌هایی برای مردان و زنان مؤمن
 است. غَضَّ بَصَرٍ، حفظ فرج، اخفاء زینت (مگر استثنائاتی که گفته شده) و انداختن
 خمار بر گریبان، اوامری است که در این دو آیه به چشم می‌خورد.

«غَضَّ» به معنای «کَفَّ» از طریق «خَفَضَ» است (ابن منظور، ۱۳۷۴ق،
 ج ۷: ص ۱۹۷). چنین برمی‌آید که منظور از غَضَّ بَصَرٍ، پایین آوردن نگاه یا
 بستن پلک‌هاست (فراهدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ص ۳۴۱)؛ معنایی که متضمن بازداري



و نگهداری چشم از دیدن است (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶: ص ۲۹۴). «فرج» به معنای «شکاف» است و در کنایه از «آلت تناسلی» نیز به کار می‌رود (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹: ص ۴۷-۵۰).

طباطبایی می‌نویسد: «مقابله‌ای که میان جمله "يَعُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ" با جمله "يَحْفَظُوا قُرُوجَهُمْ" افتاده، این معنا را می‌رساند که مراد از حفظ فروج، پوشاندن آن از نظر نامحرم است، نه حفظ آن از زنا و لواط... بنابراین، ممکن است جمله اولی از این دو جمله را با جمله دومی تفسیر کرده و گفت مدلول آیه، تنها نهی از نظر کردن به عورت و امر به پوشاندن آن است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ص ۱۵۵).

اگر در این آیه، فرج کنایه از «چاک پایین‌پوش» دانسته شود، استعمال پوششی چون ازار برای پوشاندن پایین‌تنه در مرد و زن مفروض است (بهبودی، ۱۳۶۹: ص ۱۳۳-۱۴۱).

عبارت «عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» در آیه ۳۱، به ذهن متبادر می‌کند که اگر این دو واژه به یک مفهوم اشاره داشتند، لزومی به استفاده از واژگان متفاوت نبود. پس، بعید نیست که دست کم در این دو آیه، «فرج» به معنای «چاک ازار» باشد؛ به‌ویژه با عنایت به اینکه هم برای مردان استعمال شده و هم برای زنان. بر این مبنا، طبق آیه مورد بحث، مرد و زن باید از چاک ازار خویش محافظت کنند تا نگاه کسی به آنچه در زیر آن است (به‌ویژه آلت تناسلی) نیفتد و خود نیز نگاه خویش را به چاک ازار دیگران نیندازند تا اندام زیر آن را نبینند.

«إبداء» در معنای «جهر» و «إظهار» استعمال می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱: ص ۲۵۵-۲۵۸). برای زینت به سه معنا اشاره کرده‌اند: یکی، زینت طبیعی (اندام)؛ دومی، محل قرار گرفتن زینت (استعمال مجازی)؛ و سومی، خود زینت در وقتی که بر اندام قرار گرفته است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱۴: ص ۴۳۹). با توجه به معنی لغوی این واژه (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ص ۴۱)، بعید نیست که مراد از زینت، مطلق «محاسن» باشد. اطلاق زینت بر اندام یا زیورآلات، به دلیل زیبایی





آن‌ها یا اثرگذاری آن‌ها بر زیبایی است و استعمال این واژه برای مواضع زینت، کاربردی مجازی به حساب می‌آید و پذیرش آن، به قرینه نیازمند است که این قرینه در آیه دیده نمی‌شود.

اگر این معنا برای زینت، بعید به نظر می‌رسد، می‌توان به روایات مشتمل بر جواز نظر به «محاسن مخطوبه» رجوع کرد و از این بُعد کاست (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰: ص ۸۷-۹۱). همچنین، می‌توان به آیاتی توجه داشت که با واژه «حلیة» (زخرف: ۱۸) از زیورآلات زنان یاد کرده‌اند، نه با واژه «زینت» (بهبودی، ۱۳۷۲: ص ۱۵۹-۱۹۳). بعضی از فقها واژه محاسن را در پاسخ به استفتائات به نحوی به کار برده‌اند که گویای معنای زینت در آیه مورد بحث است (فضل‌الله، وبگاه عربی، بخش استفتائات: «استفتاءات خاصة بالنساء»).

اگر این تلقی پذیرفته شود، ابداء محاسن از سوی زنان، مگر محاسنی که آشکارند، مجاز نیست (و طبعاً مراد از نظر به محاسن مخطوبه در آن روایات، نظر به محاسنی است که آشکار نیست. ر.ک: صدرحسینی، ۱۳۸۴). بعضی از فقها، آشکار بودن حجم بدن را نیز از مصادیق ظهور زینت به حساب آورده‌اند (فیاض، وبگاه فارسی، بخش سؤالات شرعی: مسائل بانوان، س ۳۱)؛ یعنی صرف «ستر»، مترادف با «إخفاء» نیست.

در روایات معتبری به مصادیق زینت استثناء شده (إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) اشاره شده است (وجه، کفین و احیاناً قدمین؛ ر.ک: حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰: ص ۲۰۰-۲۰۲). اگر آن روایات بر حصر یا تضییق مصادیق حمل نشوند، بسا بتوان این استثناء را به زینتی که «عادتاً» آشکار است، توسعه و تعمیم داد. تمسک به مفهوم عادت در احکام ستر و نظر، بی‌سابقه نیست (صانعی، ۱۳۹۵، ج ۲: ص ۲۴۴-۲۴۵؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۹۱، ج ۴: ص ۲۶۱) و تکیه بر عرف برای تشخیص مصادیق زینت استثناء شده، در آثار محققان دیگر نیز مورد توجه است (عابدینی، ۱۳۷۹: ص ۷۵-۷۷).



«خمار» را «قناع» و «سرپوش» معنی کرده‌اند (از جمله: طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۴: ص ۴۲۳؛ دینوری، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ص ۶۹؛ نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ص ۹۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۷: ص ۴۳۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۷: ص ۸۷؛ رضی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۴۵؛ واحدی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ص ۷۶۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ص ۲۱۷). «جیب» به معنای گریبان (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲: ص ۱۷۴-۱۷۵)، و «ضرب» به معنای زدن، کوبیدن، قرار دادن و انداختن است (همان، ج ۷: ص ۲۰-۲۳). مراد از ﴿وَأَيُّضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ این است که سرپوش‌های خود را بر گریبان خویش بیندازند. به نظر می‌رسد غرض از این امر، پوشاندن گریبان است و تکلیفی مازاد بر این از آن استظهار نمی‌شود، مگر - احتمالاً - ستر اعضایی که با انداختن خمار بر گریبان، مستور می‌گردند؛ از قبیل شانه، بازو و احتمالاً بالای ساعد.

برای فهم بهتر، کافی است تصور شود که زنی سرپوش خود را به نحوی بر سرش انداخته که گریبانش به‌طور کامل پوشیده شده است. در این وضعیت، اگر خمار از سر او سُربخورد و بر دوشش بیفتد، ولی از گریبانش حرکت نکند و همچنان آن (و دیگر اعضای مذکور) را بپوشاند، وی مفاد این آیه را تحقق بخشیده و خمار را بر گریبانش افکنده است؛ به عبارت دیگر، مؤمنات یادشده در آیه، خودشان خمار داشتند و از آن استفاده می‌کردند (خُمُرِهِنَّ) و این آیه به استعمال خمار امر نکرده؛ بلکه استعمال بالفعل آن را «تصحیح» کرده است. بر این مبنا و بر مبنای آنچه در تفسیر آیه ۵۹ سوره احزاب گفته شد، مترادف دو عبارت ﴿يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنَ الْجَلَابِيهِنَّ﴾ و ﴿وَأَيُّضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾، خالی از وجه نیست (فاضل‌لنکرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ص ۳۶).

آیه مورد بحث، درباره زینتی که ابداء آن جایز نیست، دو استثناء دارد: یکی، «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» که با توضیحی که آورده شد، بعید نیست بر محاسنی که عادتاً آشکارند، دلالت کند؛ دومی، عبارات بعدی (وَلَا يُدْنِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا...) که در آن‌ها گفته شده که زنان زینت خود را آشکار نکنند، مگر برای طوائف دوازده گانه‌ای که

نام برده شد. چنین به ذهن متبادر می‌شود که گویی زینت بر دو گونه است: یکی، زینتی که عادتاً آشکار است و دیگری، زینتی که عادتاً پنهان است.

مانعی نیست که زینتی که عادتاً پنهان است، برای همسر، پدر، پدر همسر، پسر، پسر همسر (که از زن دیگری است)، برادر، پسر برادر و پسر خواهر آشکار شوند. البته چنین می‌نماید که فرج باید در برابر هر کسی (مگر همسر) مستور بماند. بعضی از فقها بر این رأی‌اند که «مرد و زنی که با هم محرم‌اند (مانند خواهر و برادر) می‌توانند به بدن یکدیگر، به آن مقدار که در میان محارم معمول است، نگاه کنند و در غیر آن، احتیاط آن است که نگاه نکنند» (علیان‌نژادی، ۱۳۹۴: ص ۱۸۹).

خوبی، در این باره احتیاطاً حکم حرمت نظر به عورت را بر مابین ناف و زانو نیز جاری دانسته است (طباطبایی یزدی، ۱۳۹۱، ج ۴: ص ۲۵۹). بعضی از مفسران، مستثنای نخست (إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) را به «يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» و مستثنای بعدی (إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ...) را به «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» راجع دانسته‌اند (بهبودی، ۱۳۶۹: ص ۱۳۳-۱۴۱).

در میان کسانی که پوشاندن زینت پنهان از ایشان لازم نیست، چهار گروه هستند که بررسی مناظ این حکم در نسبت با ایشان، به فهم بایسته‌های حاکم بر ارتباط دو جنس کمک می‌کند:

۱) در تفسیر «نِسَائِهِنَّ» چهار قول وجود دارد: الف. زنان آزاد؛ ب. زنان خویشاوند؛ ج. زنان ملازم؛ د. زنان مسلمان (شییری زنجانی، ۱۳۷۷-۱۳۷۸: جلسه ۳۸). اگر قول آخر، قوی‌تر به حساب آید، تعلیلی که برای آن در بعضی از روایات معتبر آمده، شایان توجه است: «لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْكُشَفَ بَيْنَ يَدَيِ الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ؛ فَإِنَّهُنَّ يَصِفْنَ ذَلِكَ لِأَزْوَاجِهِنَّ»؛ برای زن، مجاز/شایسته نیست که در برابر زنان یهودی و مسیحی، زینت‌های پنهان خود را آشکار کند.

چون آن‌ها قطعاً او را برای همسران خویش توصیف می‌کنند» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰: ص ۱۸۴). چنین می‌نماید که «یهودی» و «نصرانی» و «زوج» در این





روایت خصوصیتی ندارد. آنچه خصوصیت دارد، «احتمال قوی و صف زینت‌های باطنی زن مؤمن برای مرد اجنبی» است. نباید زمینه‌ای فراهم آید که زینت‌های عادتاً پنهان زن مؤمن برای مرد اجنبی وصف شود. بعید نیست که بتوان از «ایمان» هم الغاء خصوصیت کرد و این حکم را به هر زنی که در پوشاندن اندام، برای خود حرمت قائل است، توسعه و تعمیم داد. بعضی از فقهای معاصر، به کراهت (طباطبایی یزدی، ۱۳۹۱، ج ۴: ص ۲۵۸-۲۵۹) یا حرمت (شیرازی زنجانی، ۱۳۹۶، ص ۵۰۷) کشف زن مسلمان در برابر زن کافر فتوا داده‌اند.

۲) در تفسیر «ما مَلَکَتْ أَيْمَانُهُنَّ» دو قول وجود دارد: الف. کنیزان؛ ب. بردگان. با توجه به آیه ۵۸ همین سوره، قول دوم به صواب نزدیک‌تر است. این آیه، علت استثناء بردگان از لزوم استیدان را - جز در سه وقت یادشده - رفت و آمدهای مکرر ایشان به اتاق‌ها می‌داند (طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ). بعضی از محققان بر این باورند که به سبب بیان این تعلیل می‌توان این استثناء را به مصادیق دیگری، مثلاً خدمتکاران دائمی، توسعه و تعمیم داد (سروش محلاتی، ۱۳۸۶: ص ۲۱۴).

۳) در تفسیر «التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ» پنج قول وجود دارد: الف. مردی که به دنبال انسان می‌آید تا غذایی به او برسد و به زن نیازی ندارد، یعنی ابلهی که کسی به او توجه نمی‌کند؛ ب. مرد عین که به دلیل ناتوانی‌اش به زن نیاز ندارد؛ ج. مردی که بیضه‌هایش کشیده یا آلت تناسلی‌اش بریده شده است که به زن رغبتی ندارد؛ د. پیرمرد نحیف که نیاز جنسی ندارد؛ هـ. بردهٔ صغیر (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ص ۲۱۸). «إِرْبَةٌ» به معنای «حاجت مهم» است؛ یعنی حاجتی که به آن اهتمام شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ص ۲۸۵).

آنچه در صدق وصف «غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ» کافی است، «عدم احتیاج و نیاز است، نه عدم تمایل و احساس» (سروش محلاتی، ۱۳۸۶: ص ۲۲۰). مطهری، قدر مسلم مصادیق این عبارت را «دیوانگان» و «خواجگان» می‌داند (مطهری، ۱۳۸۷: ص ۱۴۶). چنین می‌نماید که با توجه به مناط مذکور (إِرْبَةٌ)، می‌توان این مستثنا را به هر مردی

که به زن اهتمام ندارد، توسعه و تعمیم داد. بعضی از فقها، پسرخواندگانی را که از کودکی به فرزندی پذیرفته می‌شوند، مشمول این مستثناء دانسته‌اند (صادقی تهرانی، ۱۳۸۴: ص ۳۱۶)؛ چون میان آن‌ها و زن و دختران خانه جاذبه جنسی وجود ندارد (همان‌جا). بدیهی است اگر این جاذبه وجود داشته باشد، باید زینت باطنی از ایشان پوشانده شود و از مصادیق مستثنای یادشده نیستند.

۴) در تفسیر ﴿الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ﴾ دو قول وجود دارد (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶: ص ۳۰۶): الف. اطفالی که به تمیز نرسیده‌اند و فرق میان آلت تناسلی زن و دیگر اندام او را نمی‌فهمند؛ ب. اطفالی که قدرت آمیزش جنسی با زنان را ندارند. اولی راجع به «آگاهی» و دومی راجع به «توانایی» است. هیچ‌یک از این دو رأی خالی از وجه نیست و شاید گفته شود این عبارت، کنایه از «عدم بلوغ» (همان‌جا) و مترادف با عبارتی است که در آیه ۵۸ همین سوره آمده است: ﴿الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ﴾. این عبارت نشان می‌دهد که پس از رسیدن پسر بچه‌ها به بلوغ، زنان باید هنگام مواجهه با ایشان ضوابطی را در پوشش رعایت کنند.

اگر آنچه درباره معنای زینت آمد، پذیرفته شود، مراد از عبارت ﴿لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾ این است که زنان مؤمن نباید به نحوی راه بروند که محاسنی که عادتاً پوشیده است، معلوم شود. در این تلقی، مراد از زینت، صرفاً «خلخال» نیست (از جمله: طوسی، بی‌تا، ج ۷: ص ۴۳۰-۴۳۱)، بلکه همه محاسنی که در اوضاع عادی پوشیده‌اند، باید در حین راه رفتن نیز پوشیده بمانند. بسا بتوان گفت که «راه رفتن» و «پا کوبیدن» خصوصیت ندارد و آنچه مورد نهی است، هر کاری است که موجب ابداء زینت عادتاً پنهان شود ﴿لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾.

۶. تسهیل در پوشش

﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾؛ و بر زنان وانشسته‌ای



که نکاحی را امید نمی‌برند، گناهی نیست که ثیاب خود را کنار بگذارند؛ بی آن که با زینتی «تبرج» کنند. و این که عفاف بجویند، برای آنان بهتر است. و خدا شنوای داناست» (نور: ۶۰).

این آیه، آخرین آیه از سوره نور است که در این مقاله بررسی می‌شود و مشتمل بر تسهیل در ضوابط پوشش برای دسته‌ای از زنان است. «قواعد»، جمع «قاعده» و از ماده «قعد» است. این ماده، مترادف با «جلوس» و مقابل «قیام» است (ابن منظور، ۱۳۷۴ق، ج ۳: ص ۳۵۷). دلالت این واژه بر قاعدگی از حیض واضح نیست و بعضی از محققان احتمال داده‌اند که بسا قید پیری هم در این مفهوم اخذ نشده است (خلفی، ۱۳۸۶: بخش ۶-۱-۲).

بر وفق این تلقی، «قاعده»، زنی است که به هر علتی به ازدواج با دیگران طمع ندارد و نکاح را توقع ندارد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۴: ص ۸۳-۸۸). ممکن است این بی‌رغبتی از خود او سرچشمه بگیرد (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ص ۶۳) یا این ناامیدی از بی‌اعتنایی دیگران ناشی باشد (خلفی، ۱۳۸۶: بخش ۶-۱-۲). بعضی از فقها، دخترخواندگانی را که از کودکی به فرزندپذیری پذیرفته می‌شوند، از مصادیق «القواعد من النساء اللاتی لایرجون نکاحاً» دانسته‌اند (صادقی تهرانی، ۱۳۸۴: ص ۳۱۶)؛ چون میان آن‌ها و مرد و پسران خانه جاذبه جنسی وجود ندارد (همان‌جا). بدیهی است اگر این جاذبه وجود داشته باشد، تسهیل مذکور، ایشان را شامل نمی‌شود.

«ثیاب» به خمار و جلباب تفسیر شده است (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰: ص ۲۰۲-۲۰۳). احتمالاً بر همین مناسبت که بعضی از فقها به جواز آشکارگی سر، گردن و مقداری از دست‌ها برای پیرزنان فتوا داده‌اند (علیان‌نژادی، ۱۳۹۴: ص ۱۸۳). در تعبیر دیگر، به جواز آشکارگی مو و ساق اشاره شده است (فضل‌الله، وبگاه فارسی: بخش استفتائات، زیرگروه خانواده، عنوان سررشته زنگی). البته همچنان تبرج ممنوع است و اگر ایشان ثیاب را بپوشند، برایشان بهتر است.



نتیجه گیری

از آنچه گفته شد، نکات زیر به دست می آید:

۱. در تنظیم روابط میان دو جنس، غرض اوامر و نواهی قرآن در آیاتی که از سوره های احزاب و نور بررسی شد، تزکیه و طهارت قلب است (احزاب: ۵۳؛ نور: ۳۰). در این آیات به تزکیه و تطهیر از طمع های نابه جا تصریح شده است (احزاب: ۳۲). هر وضع و اقدامی که مایه التفات و مشغولیت بی جا به ناهم جنس شود یا این التفات و مشغولیت را جلب کند، خلاف تزکیه و طهارتی است که از مقاصد ربوبی است.
۲. مناط این اوامر و نواهی، وجود حاجت و جذابیت جنسی است (اشاره به «طمع» در احزاب: ۳۲؛ اشاره به «نکاح» در احزاب: ۵۳ و نور: ۶۰؛ اشاره به «الإِیْرَبَةِ» و «لَمْ یَظْهَرُوا عَلَی عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» در نور: ۳۱). در هر موردی که این مناط وجود نداشته باشد، آن اوامر و نواهی جریان نمی یابد.
۳. برای غرض و مناط مذکور، کارهایی مورد امر یا نهی قرار گرفته اند، از جمله: خضوع در قول، تبرّج، ورود سرزده به اماکن خصوصی، چشم پوشی از اندام و محاسنی که زیر ازار و خمار قرار می گیرد، حفظ آن اندام از نظر دیگران و پرهیز از کارهایی که موجب آشکارگی آنهاست. با توجه به غرض و مناط یادشده، مصادیق دیگری نیز می توان بر آنها افزود.
۴. دو جنس باید از ایذاء یکدیگر اجتناب کنند و زمینه ایذاء را از میان ببرند. آزارگران نیز باید کیفر شوند.
۵. ناهم جنس هایی که هر کس با آنها در ارتباط است، از یک سنخ نیستند. ارتباط با بعضی به قدری زیاد است که گویا «هم خانه» اند. بعضی، از نیاز جنسی بی بهره اند یا توان آمیزش جنسی و استمتاع ندارند یا از آگاهی های لازم در این باره محروم اند و یا از نکاح و انشسته و ناامیدند. در روابط باید این کیفیات را سنجید و با لحاظ آنها به روابط شکل بخشید. البته همواره باید در نظر داشت که طهارت و تزکیه، مطلوب خداوند و استعفاف بهتر است.



کتابنامه

۱. قرآن مجید.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ج ۳، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۳، بیروت: دارالکتاب العربی.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة (دوره ۶ جلدی)، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، مرکز النشر.
۵. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱ق)، تفسیر غریب القرآن، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۷۴ق)، لسان العرب (دوره ۱۵ جلدی)، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۷. بهودی، محمد باقر (۱۳۶۹)، «حجاب شرعی»، حوزه، دوره ۷، ش ۴۲، ص ۱۳۳-۱۴۱.
۸. _____ (۱۳۷۲)، «نقدی بر نقد مقاله حجاب شرعی»، حوزه، دوره ۱۰، ش ۵۵، ص ۱۵۹-۱۹۳.
۹. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۰. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن (۱۴۳۰ق)، درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، عمان (اردن): دارالفکر.
۱۱. جزایری، ابوبکر جابر (۱۴۱۶ق)، ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر، ج ۴، مدینه: مکتبه العلوم و الحکم.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، زن در آینه جلال و جمال، ج ۲۸، قم: اسراء.





۱۳. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۴ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۲۰، چ ۲، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لإحياء التراث (مطبعة مهر).
۱۴. خلفی، مسلم (۱۳۸۶)، «بازنگرشی درون‌دینی به حجاب»، مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۰، ش ۳۷، ص ۷۵-۱۳۲.
۱۵. داوودی، سعید (۱۳۹۳)، زن در تفسیر نمونه، قم: امام علی بن ابیطالب علیه‌السلام.
۱۶. دینوری، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴ق)، تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیة (منشورات محمدعلی بیضون).
۱۷. رضی، محمدبن حسین (۱۴۰۶ق)، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، چ ۲، بیروت: دارالأضواء.
۱۸. زمخشری، محمودبن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ج ۳، چ ۳، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۹. سروش محلاتی، محمد (۱۳۸۶)، «نگاهی به یک قاعده و دو استثناء در موضوع حجاب»، مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۰، ش ۳۷، ص ۱۹۳-۲۲۴.
۲۰. _____، (۱۳۹۵)، «طرح امنیت اخلاقی از منظر فقهی»، جمهوری اسلامی، سال ۳۷، ش ۱۰۵۷۵، ص ۱۲.
۲۱. شاخوری، جعفر (۱۴۱۷ق)، کتاب النکاح (تقریر مباحث سید محمدحسین فضل‌الله در شرح کتاب نکاح عروة الوثقی)، ج ۱، بیروت: دارالملاک.
۲۲. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۳۷۷-۱۳۷۸)، جلسات درس خارج فقه کتاب نکاح عروة الوثقی.
۲۳. _____، (۱۳۹۶)، رساله توضیح المسائل، چ ۲۸، قم: مرکز فقهی امام محمدباقر.
۲۴. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۸۴)، رساله توضیح المسائل نوین، چ ۳، تهران: امید فردا.

۲۵. صانعی، یوسف (۱۳۹۵)، *التعليقة على تحرير الوسيلة للإمام الخميني*، ج ۲، چ ۴، قم: مؤسسة العروج (التابعة لمؤسسة تنظيم و نشر تراث الإمام الخميني).
۲۶. _____، (۱۳۹۶)، *مجمع المسائل*، ج ۳، چ ۷، قم: فقه الثقلين.
۲۷. صدر حسینی، علیرضا (۱۳۸۴)، «حکم نظر به مخطوبه»، *پژوهش های دینی*، سال ۱، ش ۳، ص ۱۶۱-۱۸۳.
۲۸. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)، *الميزان في تفسير القرآن* (دوره ۲۰جلدی)، چ ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۹. _____، (۱۳۷۴)، *تفسير الميزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۶، چ ۵، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (دفتر انتشارات اسلامی).
۳۰. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۹۱)، *العروة الوثقى* (با تعلیقات سید روح الله موسوی خمینی، سید ابوالقاسم خویی، سید علی سیستانی، یوسف صانعی)، ج ۴، چ ۴، قم: میثم تمار.
۳۱. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م)، *التفسير الكبير: تفسير القرآن العظيم*، ج ۵، اردن: دارالكتاب الثقافی.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، ج ۸، چ ۳، تهران: ناصر خسرو.
۳۳. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البيان في تفسير القرآن*، ج ۲۲، بیروت: دارالمعرفة.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبيان في تفسير القرآن*، ج ۷ و ۸، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۵. عابدینی، احمد (۱۳۷۹)، «سیری در آیات حجاب»، *فقه*، دوره ۷، ش ۲۳، ص ۴۹-۹۲.
۳۶. علیان نژادی، ابوالقاسم (۱۳۹۴)، *احكام بانوان* (مطابق با فتاوی ناصر مکارم شیرازی)، چ ۳۸، قم: امام علی بن ابیطالب علیه السلام.





۳۷. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۰۸ق)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة (الصلاة)، ج ۲، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار علیهم‌السلام.
۳۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، العین (دوره ۹ جلدی)، ج ۲، قم: مؤسسه دارالهجرة.
۳۹. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، ج ۱۶ و ۱۸، بیروت: دارالملاک.
۴۰. فیاض، محمد اسحاق (۱۴۳۲ق)، جایگاه زن در نظام سیاسی اسلام، ج ۷، نجف: دارالبدرة (مطبعة الكلمة الطيبة).
۴۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق)، تفسیر الضافی، ج ۴، چ ۲، تهران: مکتبه الصدر.
۴۲. قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، ج ۳، چ ۶، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۴۳. ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق)، تأویلات أهل السنة، ج ۸، بیروت: دارالکتب العلمیة (منشورات محمد علی بیضون).
۴۴. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۴)، اخلاق در قرآن (معارف قرآن ۷)، ج ۲ و ۳، چ ۸، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله.
۴۵. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (دوره ۱۴ جلدی)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، چ ۲۹، تهران: صدرا.
۴۷. _____، (۱۳۸۷ «الف»)، مسئله حجاب، چ ۸۰، تهران: صدرا.
۴۸. _____، (۱۳۸۷ «ب»)، پاسخ‌های استاد به نقدهایی بر کتاب مسئله حجاب، چ ۲۱، تهران: صدرا.
۴۹. _____، (۱۳۹۰)، نظام حقوق زن در اسلام، چ ۵۷، تهران: صدرا.

۵۰. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، ج ۱۴، چ ۱۰، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۵۲. می، رولو (۱۳۹۳)، عشق و اراده، ترجمه سپیده حبیب، تهران: دانژه.
۵۳. نحاس، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، اعراب القرآن، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیة (منشورات محمد علی بیضون).
۵۴. نفیسی، شادی، مرضیه رئیسی و زهرا جهانبازی (۱۳۹۶)، «مطالعه‌ی تطبیقی پوشش کنیز در فقه و تفسیر شیعه و سنی»، پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، سال ۳، ش ۲ (پیاپی ۶)، ص ۲۰۷-۲۳۱.
۵۵. نکونام، محمدرضا (۱۳۹۳)، زن؛ مظلوم همیشه تاریخ، ج ۱، چ ۲، تهران: صبح فردا.
۵۶. واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۵ق)، الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، ج ۲، بیروت: دارالقلم.
۵۷. یزیدی، عبدالله بن یحیی (۱۴۰۵ق)، غریب القرآن و تفسیره، بیروت: عالم‌الکتب.

1. <http://zanjani.net>
2. <http://bayynat.ir>
3. <http://arabic.bayynat.org>
4. <http://lankarani.com>
5. <http://alfayadh.org>

وبگاه



Bibliography:

1- The Holy Quran

2- Abedini, Ahmad(2000), Seyri dar Ayat Hijab, Jurisprudence Magazine, No 23, pp49-92.

3- Alian nejadi, Abolghasem(2015), Women's Sentences(According to Nasser Makarem Shirazi) Qom: Imam Ali ibn Abitaleb Press.

4- Behbudi, Mohammad Bagher(1990), The religious veil, Hawzah, No 42, pp133-141

5- Behbudi, Mohammad Bagher(1993), A criticism of the critique of the religious veil, Hawzah, No 55, pp159-193

6- Davudi, Saeid(2014), Woman in Nemuneh Interpretation, Qom: Imam Ali ibn abitaleb Press.

7- Dinvari, Abdullah ibn Mohammad(2003) Ibn Wahb's Commentary, the clear name in the interpretation of the Holy Quran, Vol 2, Beirut: Dar Al-Kotob Al-Elmieh Press.

8- Farahidi, Khalil ibn Ahmad(1988), Al-Eyn(9 volumes) Qom: Dar Al-Hejrah Foundation Press.

- 9- Fayyaz, Mohammad Isaq(2011), The position of women in the political system of Islam, Najaf: Dar Al-Badreh(Kalemah Al-Tayebah Press)
- 10- Fazel Lankarani, Mohammad(1987), Detailed Shari'ah in Description of Tahrir Al-Vasileh(Prayer), Vol 2, Qom: Al-Aeimeh Al-Atha'r(p.b.u.h) Jurisprudence Center Press.
- 11- Fazlullah, Sayed Mohammad Hussein(1998), Men Vahy Al-Quran, Vol 16 and 18, Beirut: Dar Al-Malak Press.
- 12- Feiz kashani, Mohammad bin Shah Morteza(1994)Safi Interpretation, Vol 4, Tehran: Maktabh Al-Sadr Press.
- 13- Ghorashi, sayed Ali Akbar(1991), Ghamuos Quran, Vol 3, Tehran: Dar Al-kotob Al-Islamiyah Press.
- 14- Horr Ameli, Mohammad bin Hassan(1993),Vasael Al-Shia, Vol 20, Qom: Alol-bait Le ehyae Toras Foundation, Mehr Press.
- 15- Ibn Abi Hatam, Abdul Rahman bin Mohammad(1998), Interpretation of the Quran, Vol 10, Riyadh: Maktab Nizar Mustafa Al-Baz Press.
- 16- Ibn Fares, Ahmad bin fares(1984), Standard Language Dictionary (6Volume Course), Qom:Maktab Al-Aalam al-eslami, Markaz Al-Nashr Press.
- 17- Ibn Jawzi, Abdul Rahman bin Ali(2001), The path increased in the science of interpretation, Vol 3, Beirut: Dar Al-Ktab Al-Arabi Press.

- 18- Ibn Manzur, Mohammad bin Mokarram(1954), Lisan Al-Arab(15 Volume Course), Beirut:Dar Al-Fekr, Leltebaah, Al-Nashr va Al-Tozie Press.
- 19- Ibn Qatibah, Abdullah ibn Muslim(1990),Gharib Al-Quran Interpretation, Beirut:Dar and Maktab Al-Helal Press.
- 20- Javadi Amoli, Abdullah(2007), Woman in the mirror of glory and beauty,Qom: Asra Press.
- 21- Jazayeri, Abu Bakr Jaber(1995), The easiest Interpretations for the words of the Most High, Vol 4, Medina: Maktabat Al-Olum valhakam Press.
- 22- Jorjani, Abdul Qaher bin Abdul Rahman(2009),Dorj al-Dorar In the interpretation of the Great Quran, Vol 2, Oman(Jordan): Dar Al-Fekr Press.
- 23- Khalafi, Moslem(2007), Inter-religious revision of the veil, Motaleat Rahbirdi Zanan, No 37, pp75-132
- 24- Makarem Shirazi, Nasser et al(1992), Nemuone interpretation, Vol 14, Tehran: Dar Al-Kotob Al-Islamiyeh Press.
- 25- Matoridi, Mohammad bin Mohammad(2005),Tavilat Ahl Al-Sunnah, Vol 8, Beirut: Dar Al-Kotob Al-Elmiyeh Press.
- 26- May, Rollo(2014), Love and Will, translation by Sepideh Habib, Tehran: Danjeh Press.

- 27- Mesbah yzadi, Mohammad Taghi (2015), Ethics in Quran, Vol 2&3, Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute Press.
- 28- Moghatel bin soleyman Balkhi (2002), Moghatel bin soleyman interpretation, Vol, Beirut: Daro Ehya Al-Toras Al-Arabi Press.
- 29- Mostafavi, Hassan (1989), Research of words in Holy Quran (14 volumes), Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- 30- Motahhari, Morteza (2008 A), The issue of hijab, Tehran: Sadra Press.
- 31- Motahhari, Morteza (2008 B), Response to Criticisms of the Hijab Problem Book, Tehran: Sadra Press.
- 32- Motahhari, Morteza (2010), Sexual Ethics in Islam and the Western World, Tehran: Sadra Press.
- 33- Motahhari, Morteza (2011), Women's Rights System in Islam, Tehran: Sadra Press.
- 34- Nafisi, Shadi, Marzieh Raisi, and Zahra Jahanbazi (2017), A Comparative Study of the Coverage of bondwoman in Shi'a and Sunni Jurisprudence and Interpretation, Comparative Interpretation researches, No 2, pp207-231.
- 35- Nahas, Ahmad bin Mohammad (2000), Erab Al-Quran, Vol 3, Beirut: Dar Al-Kotob Al-Elmiyeh Press.

36- Nekounam, Mohammad Reza (2014), Woman, the oppressed are always history, Vol 1, Tehran: Sobhe Farda Press.

37- Razi, Mohammad ibn Hussein (1986), Summarizing the statement in the metaphors of the Quran, Beirut: Dar Al-Azwa Press.

38- Sadeghi Tehrani, Mohammad (2005), Resale Tozih Al-Masayel Novin, Tehran: Omid Farda Press.

39- Sadr Hussein, Ali Reza (2005), Hokme Nazar Be Makhtubeh, Pazhuhesh haye Dini, first year, No 3, pp161-183

40- Salabi, Ahmad bin Mohammad (2001), Al-Kashf Va Al-Bayan, Vol 7, Beirut: Daro Ehya Al-Toras Al-Arabi Press.

41- Sanrei, yusef (2017), Majma Ol-Masayel, Vol 3, Qom: Feqh Al-Saghaleyn Press.

42- Sanrei, yusef (2016), Al-Taligheh Ala Tahrir Al-Vasileh Lel-Imam Al-Khomeini, Vol 2, Qom: Al-Oruj Foundation Press.

43- Shakhuri, Jafari (1996), Book of marriage, Vol 1, Beirut: Dar Al-Malak Press.

44- Shobeyri Zanjani, Sayed Mousa (2017), Resale Tozih al-Masayel, Qom: Markaz Feqhi Imam Mohammad Bagher.

- 45- Shobeyri Zanjani, Sayed Mousa(1998-1999), Courses Outside Jurisprudence of Kitab Nekah Orvat Al-Vosgha.
- 46- Soroush Mahalati, Mohammad (2016), Moral security plan from the jurisprudential perspective, Jomhuri eslami, Vol 10575, p12
- 47- Soroush Mahalati, Mohammad(2007), Investigating one rule and two exceptions to the veil, Motaleat Rahbirdi Zanan, No 37, pp193-224
- 48- Tabarani, Soleyman bin Ahmad(2008), Interpretation of Al-Kabir: Interpretation of the Great Quran, Vol 5, Jordan: Dar Al-Ketab Al-Saghafi Press.
- 49- Tabari, Mohammad bin Jarir(1991), Jame Ol-Bayan in the interpretation of the Quran, Vol 22, Beirut: Dar Al-Ma'refah Press.
- 50- Tabarsi, Fazl bin Hasan(1993),Majma Ol-Bayan in the interpretation of the Quran, Vol 8, Tehran: Naser Khosro Press.
- 51- Tabatabaei Yazdi, Sayed Mohammad Kazem(2012), Al-Orvat Al-Vosgha, Vol 4, Qom: Meysam Tammar Press.
- 52- Tabatabaei, Sayed Mohammad Hussein (1970), Almizan fi Tafsir Al-Quran(20 volumes), Beirut: Al- A'alami Lel-Matbuat Foundation.
- 53- Tabatabaei, Sayed Mohammad Hussein (1995), Interpretation of Al-Mizan, Translated by Seyyed Mohammad Bagher Mousavi Hamedani, Vol 16, Qom:Modaresin Hawze Elmiyeh Qom Society(Islamic Publications Office), Press.

54- Tusi, Mohammad bin Hasan (No date), Al-Tebyan in the interpretation of the Quran, Vol 7-8, Beirut: Daro Ehya Al-Toras Al-Arabi Press.

55- Wahedi, Ali bin Ahmad (1994), Alvajiz fi Tafsir Al-Ketab Al-Aziz, Vol 2, Beirut: Dar Al-Ghalam Press.

56- Yazidi, Abdullah ibn Yahya (1985), Gharib al-Qur'an and Tafsir, Beirut: Alam Al-Kotob Press.

57- Zamakhshari, Mahmud ibn Omar (1987), Al-Kasshaf An Haghayegh Ghavamez Al-Tanzil va oyoon al-aghavil fi Voju Al-Tavil, Vol 3, Beirut: Dar Al-Ketab Al-Arabi Press.

